

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

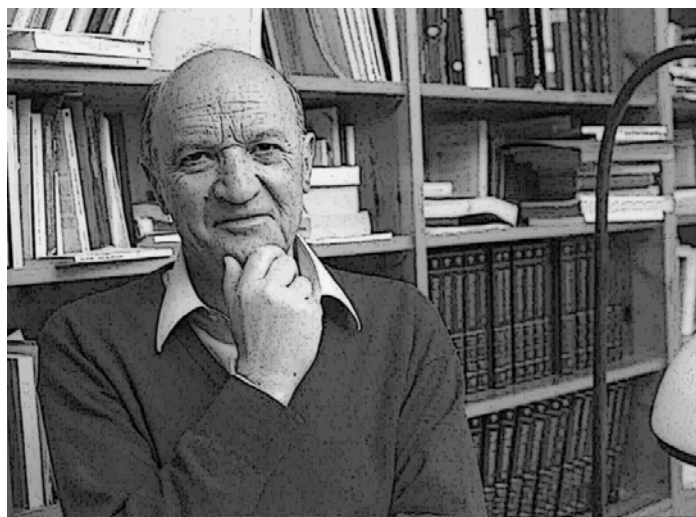
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دومنیکو لوسوردو  
برگردان: خ. طه‌پوری  
۰۸ جون ۲۰۱۹

## وقتی نیروهای چپ در صحنه نیستند ...



بحرانی که در سال ۲۰۰۸ در غرب آغاز و اغلب با رکود سال ۱۹۲۹ مقایسه می‌شد، بین علایم ضعیف بهبودی وضع و همین‌طور علایم خطر کماکان پی‌آمدهای خویش را به دنبال دارد، که در مورد کشورها و مناطق مختلف متفاوت است: مسأله همان آفتی است که مارکس دقیقاً تعریف کرده بود و مدافعان سرمایه‌داری پیشاپیش خیال کردند که بر آن فایق آمده‌اند.

\*\*\*\*\*

فصل ۱ از بخش نخست کتاب "وقتی نیروهای چپ در صحنه نیستند ..." با عنوان: "فروپاشی یک واگرانی بزرگ"، آغاز یک واگرانی جدید" در کتابخانه "عدالت" منتشر شد.

برای مطالعه این اثر ارزنده به این نشانی مراجعه کنید: [اینجا](#)

نخست- حمله به دولت اجتماعی، بربریت نواستعماری، جنگ – غرب و عدم حضور نیروهای چپ  
۱. فروپاشی یک "واگرانی بزرگ"، آغاز یک واگرانی جدید

بحرانی که در سال ۲۰۰۸ در غرب آغاز و اغلب با رکود سال ۱۹۲۹ مقایسه می‌شد، بین علایم ضعیف بهبودی وضع و همین‌طور علایم خطر کماکان پی‌آمدهای خویش را به دنبال دارد، که در مورد کشورها و مناطق مختلف متفاوت است: مسأله همان آفتی است که مارکس دقیقاً تعریف کرده بود و مدافعان سرمایه‌داری پیشاپیش خیال کردند که بر آن فایق آمده‌اند. ویرانی را که از آن بحران ناشی شد نمی‌توان نادیده گرفت: "

در سال ۲۰۱۰ بیش از ۵۰ میلیون شهروند فقیر در ایالات متحده آمریکا وجود داشت، در حالی‌که در اتحادیه اروپایی بالغ بر ۱۲۰ میلیون نفر، یعنی یک‌چهارم جمعیت با خطر فقر و یا رانده شدن به حاشیه جامعه روبه‌رو بود. (گالینو، ۲۰۱۳: ۹). وقتی دولت رفاهی که هرگز در ایالات متحده آمریکا وجود نداشت و یا ضعیف بود، در اروپا نیز رفته‌رفته تضعیف شود، در آن صورت تعداد فزاینده‌ای از مردم فقیر، از شبکه اجتماعی که آن‌ها را دربر گیرد و از آن‌ها حمایت کند، محروم خواهند شد. اخراج و بیکاری و مناسبات کاری پست حاکم خواهد گردید و این تازه همه داستان نیست. همین‌طور در بین شاغلان به کار نیز مجدداً شبح *working poor* هویدا شد به طوری که حتی کسانی که بخت با آن‌ها یاری کرده و کاری پیدا کرده بودند، از فقر در امان نماندند.

با کاهش بودجه فرهنگی مدارس دولتی بسیار ضعیف شدند، به طوری‌که دو نفر از رهبران دمکرات‌ها مانند بیل کلینتن و اوباما ترجیح دادند دختران خود را به مدارس خصوصی بفرستند. علم و فرهنگ که روزی بهترین راه ترقی برای تعداد کمی از اقلیت ممتاز بود، مبدل به وسیله‌ای شد تا نابرابری جاودانه شود (همانجا) آری. در واقع:

قربانیان امروز عمدتاً از فرزندان و نوه‌های طبقه کارگر و متوسط تشکیل می‌شود که به ویژه در ایالات متحده از دهه ۷۰ با رکود دستمزدها روبه‌رو بوده‌اند (...). به سخن دیگر: بحران وقتی می‌آید تنها دو بار در نمی‌زند، بلکه وقتی که دوباره آمد ترجیح می‌دهد باز همان درب سابق را دق‌الباب کند. (گالینو، ۲۰۱۳: ۱۱)

خلاف اسطوره‌های موجود، جای هیچ‌امیدی نمانده که با کوشش و فعالیت بتوان ترقی و پیشرفت داشت و به عکس ما علناً شاهد پیروزی سرمایه‌داری موروثی *patrimonial Capitalism* هستیم که در خاندان‌های سنتی ریشه دارد و ثروت به ارث می‌رسد. (پیکتی ۲۰۱۳: ۲۲۱ و ۶۷۱)

و این‌که رفته‌رفته نوعی کاست به وجود می‌آید که فقر در آن موروثی است، مبین پس‌گرائی هولناک جاری است. به هر حال همیشه مسأله بر سر تضعیف دولت رفاه و انحلال "حقوق اجتماعی و اقتصادی" است، که روزی در سال ۱۹۴۸ در منشور عمومی حقوق بشر ملل متحد به ثبت رسید و همین‌طور کشتار اجتماعی: تصاویر مردم یونان، اسپانیا، ایتالیا که در بین زباله‌ها در جست‌وجوی مواد خوراکی هستند و همین‌طور تصاویر مردمان بی‌خانمانی که در ایالات متحده کوشش می‌کنند خود را در مقابل سرما حفظ کنند، نمونه‌های روشنی است.

در واقع تعداد کمی از افراد ممتاز از درون این بحران ثروتمندتر و قدرتمندتر بیرون آمدند، که با وقاحت این ثروت و قدرت را نیز به نمایش می‌گذارند. حتی اگر تحلیل‌گران دارای نظرات متفاوتی باشند، در یک مورد اتفاق نظر دارند: در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نابرابری‌ها افزایش می‌یابد و قطب‌بندی اجتماعی تشدید می‌شود. عنوان کتابی که به تازگی در آمریکا منتشر شد، تأمل‌برانگیز است: واگرائی بزرگ (Noah ۲۰۱۲) مقوله‌ای که به طور سنتی مورد استفاده قرار می‌گیرد تا روند واگرائی بین کشورهای پیشرفته غربی و بقیه جهان (Pomeranz ۲۰۰۴) را از لحظه مشخصی که آشکارا آغاز شد، توصیف کند.

امروز واگرائی بزرگ و یا "قیچی بزرگ" نامیده می‌شود که در آمریکا و به طور کل در غرب به وجود آمده و به تفاوت‌های شدید بین اقلیت بسیار کوچک افراد ممتاز و اکثریت مطلق مردم که به ناامنی و بدبختی و فلاکت و گرسنگی

محکوم است، می‌انجامد. این‌طور به نظر می‌رسد که گوئی جهان‌سومی که در کشورهای در حال رشد و به ویژه در چین روزبه‌روز عقب‌تر می‌رود، به عکس در کشورهای تاکنون پیشرفته بیشتر گسترش می‌یابد.

۲۰ سال قبل، جنگ سرد عملاً به پایان رسیده بود. ایالات متحده آمریکا خود را پیروز اعلام کرد و جشن گرفت؛ کار مشکلی نبود اگر مقداری از بودجه نجومی بخش نظامی اکنون صرف بخش‌های غیرنظامی می‌شد، ولی: "پروفسور لاری براون از Harvard Public School of Public Health و رئیس کارگروه پزشکان برای معضل گرسنگی اعلام کرد که ۱۸ تا ۲۱ میلیون آمریکائی به اندازه کافی غذا برای خوردن ندارند که ۷ میلیون آن‌ها را کودکان تشکیل می‌دهند." (Ginzberg ۱۹۸۸)

باز جهشی کرده و به بحران کنونی که ۲۰ سال بعد آغاز شد، برسیم. قطب‌بندی اجتماعی باز هم بیش‌تر تشدید شده است. سردبیر بخش مالی روزنامه وال‌استریت جورنال نوشت: در ایالات متحده "یک درصد جامعه بیش از یک‌پنجم ثروت کشور را در اختیار خود دارد و ۱۵ درصد مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند" (Guerrera ۲۰۱۱: ۴۱). از این رو جنبشی که مرکز ثروت و دستکاری‌های مالی را مرکز توجه خود قرار داده، یعنی Occupy Wall Street! علیه ۱ درصد افراد ممتاز جامعه مبارزه می‌کند. آیا باید این امر را غلوآمیز دانست؟ به گفتار افراد دیگری که به مغلظه و این‌همان‌گوئی شهرت ندارند، گوش فرادهیم: "تقریباً یک‌چهارم کودکان آمریکائی در شرایط فقر زندگی می‌کنند (Stiglitz، ۲۰۱۴) و یا:

"غنی‌ترین ۳۰۰ هزار نفر آمریکائی که معرف آن یک درصد کدائی نیست، بلکه یک گروه نخبه کوچک‌تر یعنی ۰،۰۱ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهد، به تنهایی بخشی از درآمد ملی را به خود اختصاص می‌دهد که معادل بیش از نیمی از آنچه که ۶۰ درصد جمعیت، یعنی ۱۸۰ میلیون نفر از شهروندان با درآمدهای ناچیز به دست می‌آورد، است." (Rampini ۲۰۱۲: ۲۲)

آنچه که شکوفائی نامیده می‌شود، در واقع "واگرایی بزرگی" را که غرب را از هم می‌گسلاند، تشدید می‌کند در حالی‌که صعود کشورهای در حال رشد فاصله بین آن‌ها و کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری را کوتاه می‌کند. چه چیز در حال وقوع است؟

[تارنگاشت عدالت](#)